**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14011223**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این هست که مرحوم شیخ بحثی را عنوان می‌کنند تحت عنوان این که میزان برای تشخیص قیود مأخوذ در موضوع از قیود مأخوذ در غیر موضوع چی است؟ می‌گویند گاهی اوقات ما عقل را ملاک قرار می‌دهیم. گاهی اوقات لسان دلیل را مدار قرار می‌دهیم، گاهی اوقات عرف و نهایتاً ترجیح را با قول اخیر قرار می‌دهند که به عرف باید مراجعه بشود. حالا من عبارت مرحوم شیخ را بعد می‌خوانم، یک مطلبی اینجا حاج آقا از قول مرحوم آقای داماد نقل می‌کنند، یادم نیست الآن که ایشان در این مناقشه می‌کنند یا نه، مرحوم آقای داماد یک تناقضی در دو کلام مرحوم شیخ مطرح می‌فرمایند آن این است که ایشان از کلام شیخ در بحث زمان و زمانیات برداشت کردند که مرحوم شیخ لسان دلیل را مدار قرار داده. ولی در این بحث ما عرف را ملاک قرار داده. بعد در مقام جمع بین این دو تا عبارت اینجوری ایشان برداشت می‌کند، می‌گویند اگر ما یک، حالا به تعبیر من این عبارتی که می‌گویم متفاوت هست با عبارت شاید آقای داماد. ما یک موضوع به اصطلاح مرحوم آقای نایینی داریم یک متعلق حکم داریم. موضوع به اصطلاح مرحوم نایینی آن چیزی هست که مفروغ الوجود هست، مفروض الوجود هست با تحقق خارجی‌اش حکم فعلی می‌شود. متعلق به این شکل نیست. چیزی است که حکم محرّک هست به آن طرف. مثلاً در مثال المستطیع یجب علیه الحج، مستطیع موضوع وجوب حج است و حج متعلق است. بنابراین تا مستطیع خارجاً تحقق پیدا نکند وجوب نمی‌آید بعد که وجوب آمد مکلّف را تحریک می‌کند به طرف این که حج را به جا بیاورد. آقای داماد برداشتشان از کلام شیخ این هست که ایشان در مورد متعلق قائلند که لسان دلیل ظرف حکم را و قید حکم را از همدیگر جدا می‌سازد. ولی در مورد موضوع باید به عرف مراجعه کرد، اینجوری برداشت کردند. ولی من عبارت مرحوم شیخ در آن بحث را که می‌بینم در آن بحث زمان و زمانیت ولو مثال‌هایی که مرحوم شیخ زده در مورد این که زمان و زمانیات را روی متعلق پیاده کرده به اصطلاح مرحوم نایینی. ولی به نظر می‌رسد متعلق خصوصیت ندارد. بحثی که آنجا ایشان می‌خواهد مطرح بکند این نیست که از لسان دلیل، آنجا مرحوم شیخ بین این که زمان ظرف حکم باشد یا زمان قید حکم باشد تفصیل قائل شده. ولی این ظرفیت و قیدیت را از کجا می‌شود جدا کرد؟ در آن نخوابیده که به لسان دلیل می‌شود مراجعه کرد. بلکه شیخ چند بار در آن بحث تأکید می‌کند که مدار عرف است. حالا من عبارت زمان و زمانیات، عبارت‌هایش را می‌آورم و بعد.

«نعم لو اخذ المستصحب مجموع الليل أو النهار، و لوحظ كونه‏ أمرا خارجيّا واحدا، و جعل بقاؤه و ارتفاعه عبارة عن عدم تحقّق جزئه الأخير و تحقّقه أو عن عدم تجدّد جزء مقابله و تجدّده، أمكن القول بالاستصحاب بهذا المعنى فيه أيضا؛ لأنّ بقاء كلّ شي‏ء في العرف بحسب ما يتصوّره العرف له من الوجود، فيصدق أنّ الشخص كان على يقين من وجود الليل فشكّ فيه»

می‌گوید گاهی اوقات کل روز یک زمان وحدانی در نظر گرفته می‌شود. ما می‌گوییم الآن من در روز هستم، نمی‌دانم هنوز در روز هستم یا هنوز در روز نیستم. این وحدت متیقن و مشکوک و صدق بقاء را منوط به نظر عرف دانسته، آنجا تصریحاً. این یک عبارتی که اینجا ذکر کرده.

بعداً در بعضی از ان قلت و قلت‌ها این مطلب را مطرح می‌کند. می‌گوید در بعضی از اقسام زمان ذکر شده که این زمان استصحابش از نوع کلی قسم ثالث است. ایشان می‌گوید ما در بحث کلی قسم ثالث گفتیم که کلی قسم ثالث گاهی اوقات عرفاً برگشت می‌کند به کلی قسم اوّل. به دلیل این که عرف آن فرد زائل را و فرد محتمل البقاء را یک فرد می‌دانند.

«هذا، مع‏ ما عرفت‏- في‏ الأمر السابق- من جريان الاستصحاب فيما كان من القسم الثالث فيما إذا لم يعدّ الفرد اللاحق على تقدير وجوده موجودا آخر مغايرا للموجود الأوّل، كما في السواد الضعيف الباقي بعد ارتفاع القويّ. و ما نحن فيه من هذا القبيل، فافهم.»

لم یعد، یعنی لم یعد العرف.

بعد ادامه‌اش این هست:

«ثمّ إنّ الرابطة الموجبة لعدّ المجموع أمرا واحدا موكولة إلى العرف،» باز اینجا بحث عرف «فإنّ المشتغل بقراءة القرآن لداع، يعدّ جميع ما يحصل منه في الخارج بذلك الداعي أمرا واحدا، فإذا شكّ في بقاء اشتغاله بها في زمان لأجل الشكّ في حدوث الصارف أو لأجل الشكّ في مقدار اقتضاء الداعي، فالأصل بقاؤه.»

همینجور عبارت‌های دیگری که ایشان اینجاها مطرح می‌کند همین هست که. البته مثالی که آنجا زده بحثی را که مطرح کرده در زمانیات، در متعلقات مطرح کرده.

«و أمّا القسم الثالث- و هو ما كان مقيّدا بالزمان- فينبغي القطع بعدم جريان الاستصحاب فيه. و وجهه: أنّ الشي‏ء المقيّد بزمان خاصّ لا يعقل فيه البقاء؛ لأنّ البقاء: وجود الموجود الأوّل في الآن الثاني، و قد تقدّم الاستشكال في جريان الاستصحاب في الأحكام التكليفيّة؛ لكون متعلّقاتها هي الأفعال المتشخّصة بالمشخّصات التي لها دخل وجودا و عدما في تعلّق الحكم،»

این متعلقاتی که اینجا مطرح می‌کند می‌گوید قبلاً در این اشکال کردیم، این مراد متعلق به اصطلاح مرحوم نایینی است که افعال متشخصه و مشخصات، این افعال. ولی اینها خصوصیت ندارد در بحث‌ها. بعد مثال‌هایی هم که اینجا بعداً می‌زده همین مثال‌ها روی متعلق هست. این درست است که ایشان مثال‌هایش را روی متعلق زده. ولی به نظر می‌رسد که این تقریبی که مرحوم آقای داماد اینجا می‌خواهند بگویند مرحوم شیخ کأنّ تفصیل قائل شده آن تفصیل صحیح نیست. اصلاً مرحوم شیخ این شکلی تعبیر نمی‌کنند. اینجا یک بحثی مطرح هست که اصلاً بین لسان دلیل و نظر عرف اینجا چه تفکیکی وجود دارد؟ یک اشکالی به مرحوم شیخ مطرح شده که اصلاً چطور شده شما اینها را دو تا می‌کنید؟ به هر حال لسان دلیل عرف هست که به دلیل مراجعه می‌کند. یعنی ما برای فهم دلیل نظر عرف را محکَّم می‌کنیم. نظر عرف محکَّم می‌شود. بنابراین چه فرقی دارد که اینجا. اینجا در مقام پاسخ مرحوم آقاضیاء تعبیری می‌کنند می‌گویند که عرف دو نظر دارد. یک نظر، نظر دلیلی دارد، یک نظر غیر دلیلی، یک همچین تعبیری در کلام مرحوم آقاضیا وارد شده، حالا ملاحظه بفرمایید.

من تصورم این هست که مرحوم شیخ اصلاً عبارت. عبارت مرحوم شیخ را من می‌خوانم و من فکر می‌کنم اصل این سؤالی که اینجا طرح شده با کلام مرحوم شیخ فاصله دارد. مرحوم شیخ بحثی را که مطرح می‌کند به گونه‌ای نیست که موضوع برای این سؤال وجود داشته باشد. حالا عبارت شیخ را بخوانم بعد عرض کنم در مورد مراد مرحوم شیخ.

ایشان می‌گوید: «إذا عرفت‏ ما ذكرنا، فاعلم‏: أنّه‏ كثيرا ما يقع الشكّ في الحكم من جهة الشكّ في أنّ موضوعه و محلّه»

حالا این بعضی تعبیرات را دقت بفرمایید، اینجا تعبیر شیخ این هست که شک واقع می‌شود در مورد این که موضوع حکم و محل حکم. این محل را هم ایشان اضافه کرده.

«فاعلم‏: أنّه‏ كثيرا ما يقع الشكّ في الحكم من جهة الشكّ في أنّ موضوعه و محلّه هو الأمر الزائل و لو بزوال قيده المأخوذ في موضوعيّته، حتّى يكون الحكم مرتفعا، أو هو الأمر الباقي، و الزائل ليس موضوعا و لا مأخوذا فيه، فلو فرض شكّ في الحكم كان من جهة اخرى غير الموضوع، كما يقال: إنّ حكم النجاسة في الماء المتغيّر، موضوعه نفس الماء، و التغيّر علّة محدثة للحكم، فيشكّ في علّيّته للبقاء.»

اوّلاً این عبارت یک قدری شبیه همان مطلبی هست که ما از حاج آقا نقل می‌کردیم در تبیین محل نزاع. که در واقع تبیین محل نزاع این هست که یک عنوانی وجود دارد که این عنوان در دخالتش در حدوث حکم روشن است که دخالت دارد. ولی بقای این عنوان در بقای حکم آیا دخالت دارد یا دخالت ندارد ما نمی‌دانیم. علت شک ما این هست که اگر بقاء این عنوان در بقاء حکم دخالت داشته باشد حکم دیگر باقی نیست. چون این عنوان زائل شده. اگر بقای این عنوان در بقای حکم دخالت نداشته باشد این حکم موجود هست، منشأ شک ما در بقای حکم این هست که البته این تبیینی که حاج آقا می‌گویند که ما این را روی معنون استصحاب را جاری می‌کنیم نه روی عنوان. روی معنون خارجی می‌بریم، دست می‌گذاریم روی معنون خارجی، می‌گوییم هذا الماء کان نجسا و الآن کما کان. این تکیه کلام مرحوم شیخ نیست که استصحاب روی معنون خارجی، بعد روی تک تک معنونات ما استصحاب را می‌بریم. روی تک تک معنون‌ها استصحاب را می‌بریم. البته این بیانی که حاج آقا دارند در جایی که، این مستصحب ما به نحو مطلق الوجود باشد مطرح است. ولی اگر متعلق ما به نحو صرف الوجود باشد طبیعتاً این بیان نمی‌آید. این بحث را باید مطرح کرد که آیا در جایی که مستصحب ما صرف الوجود حکم باشد آن را چجوری ما تبیین می‌کنیم؟ چون صرف الوجود آن وجود خارجی متصف به آن حکم نمی‌شود. این مطلب را داشته باشید آیا ما می‌توانیم استصحاب را در جایی که به نحو صرف الوجودی هست جاری کنیم؟ به نحو مطلق الوجود با این بیان می‌شود بگوییم این آب قبلاً نجس بوده، زمانی که تغیّر داشته، الآن که تغیرش زائل شده نمی‌دانیم هنوز نجس هست یا هنوز نجس نیست، استصحاب می‌کنیم این نجاست را. و نجاست هم شخص نجاست باقی است، اگر باقی باشد همان نجاست شخصیه به همان جعل، جعل متعدد هم نیست. استصحاب فرد مردد نیست، استصحاب شخصی هست و هیچ اشکالی در اینجا نیست. ولی اگر ما در جایی که متعلق فرد مردد باشد، فرض کنید که شارع گفته که نماز واجب است. ما نمی‌دانیم قبلاً نماز واجب بوده الآن نمی‌دانیم. نماز صرف الوجودش واجب است. شما به چی چی اشاره می‌کنید می‌گویید الآن واجب بوده؟

شاگرد: صرف الوجود قابل اشاره نیست.

استاد: صرف الوجود در خارج تحقق ندارد. یعنی حتی بعد از، یعنی ببینید ما نمی‌توانیم اشاره کنیم به یک شیء خاص بگوییم که این صرف الوجود است. چون معلوم نیست با چی تحقق پیدا می‌کند. بحث سر آن نیست که وجود خارجی، یعنی یک تفاوتی مرحوم آقای داماد می‌گذاشتند بین متعلق و موضوع، می‌گفتند متعلق، در متعلق حکم روی عنوان می‌رود، در موضوع حکم روی واقع خارجی می‌رود. در متعلق واقع خارجی مسقط حکم است و حکم روی عنوان می‌رود، لا بشرط از وجود شیء و عدم شیء. با آن لحاظ بحث را دنبال می‌کنند. من به آن لحاظ نمی‌خواهم بحث را دنبال بکنم. بحث من این هست که در جایی که متعلق. متعلق ما گاهی اوقات ممکن است چیز خارجی باشد، متعلق ما به نحو مطلق الوجود ممکن است اخذ شده باشد، ممکن است به نحو صرف الوجود اخذ شده باشد. ما یک موقعی می‌گوییم صلِّ. این صلِّ که ما می‌گوییم این صلِّ صرف الوجود صلات مطلوب است. ولی یک موقعی نه، مطلق الوجود اکرم العالم، به نحوی که حتی شما باید وظیفه دارید که، تمام افراد اکرام را تحقق ببخشید. اکرم یک موقعی صرف الوجود اکرام مطلوب است، یک موقعی فرض کنید ما می‌گوییم که شما در نواهی در نظر بگیرید، لا تکذب، دروغ نگویید. دروغ نگویید همۀ افراد کذب حرام است. صرف الوجود کذب حرام نیست، هر فردی از افراد کذب حرام است. ما حالا یک فردی از افراد کذب در زمان سابق حرام بوده، نمی‌دانیم الآن آن فرد حرام هست یا حرام نیست. ما می‌گوییم این کذب سابقاً حرام بوده است حالا نمی‌دانیم حرام هست یا حرام نیست. لازم نیست اشاره به خارج بکنیم. این اشاره که می‌خواهیم بکنیم این بحثی که ما در این بحث، معنونی که ما در نظر می‌گیریم مراد معنون خارجی نیست.

شاگرد: همان عنوان خاص

استاد: آن خاص‌ها، تک تک افراد. یعنی به اصطلاح احکام انحلال یافته، موضوع احکام انحلال یافته، نه کلی. روی تک تک افراد انحلال یافته ما حکم را می‌کنیم. بحث ما معنون به معنای معنون خارجی نیست.

شاگرد: معنون ذهنی

استاد: ولو معنون ذهنی. عنوان ذهنی. یعنی ببینید ما عنوان‌های کلی به عنوان‌های جزئی و ذهنی انحلال پیدا می‌کند. به این عنوان‌های جزئی ذهنی اشاره می‌توانیم بگوییم، بگوییم این قبلاً واجب بوده حالا نمی‌دانیم واجب هست یا واجب نیست. این انحلال در جایی هست که متعلق حکم ما به نحو مطلق الوجود باشد. به نحو وجود ساری باشد. ولی اگر به نحو وجود صرف الوجود باشد یا اوّل الوجود باشد هر جور تعبیر بکنید، عنوان‌هایی که تعیّن ندارند، تعینشان بالامتثال است. قبل از امتثال تعیّن ندارند. اوّل الوجود تعیّن ندارد. دوم الوجود تعیّن ندارد. تعیّنش به امتثال است. عنوان‌هایی که معینش امتثال خارجی است و قبل از امتثال معین ندارند. اینها به چی چی می‌خواهید اشاره کنید که بگویید واجب است؟ این مشکل در مورد صرف الوجود هست که چجوری استصحاب را در مورد آنها جاری می‌کنیم. حالا این را داشته باشید که من حالا این را در پرانتز اینجا عرض کردم. من حالا مرحوم شیخ را اینجا می‌خواهم بررسی کنیم. این را هم ببینیم آیا ما می‌توانیم روی تبیینی که در مسئله حاج آقا کردند در جاهایی که حکم به نحو مطلق الوجود نیست به نحو صرف الوجود باشد استصحاب را جاری کنیم یا نمی‌توانیم؟

مرحوم شیخ اینجا بعد از آن مقدمه می‌فرمایند: «فلا بدّ من ميزان يميّز به القيود المأخوذة في الموضوع عن غيرها، و هو أحد امور:

الأوّل: العقل،

فيقال: إنّ مقتضاه كون جميع القيود قيودا للموضوع مأخوذة فيه، فيكون الحكم ثابتا لأمر واحد يجمعها؛ و ذلك لأنّ كلّ قضيّة و إن كثرت قيودها المأخوذة فيها راجعة في الحقيقة إلى موضوع واحد و محمول واحد،» تا آخر عبارت.

بعد می‌گوید: «الثاني:

أن يرجع في معرفة الموضوع للأحكام إلى الأدلّة، و يفرّق بين قوله: «الماء المتغيّر نجس»، و بين قوله: «الماء ينجس إذا تغيّر»، فيجعل الموضوع في الأوّل الماء المتلبّس بالتغيّر، فيزول الحكم بزواله، و في الثاني نفس الماء فيستصحب النجاسة لو شكّ في مدخليّة التغيّر في بقائها»

«الثالث: أن يرجع في ذلك إلى العرف

، فكلّ مورد يصدق عرفا أنّ هذا كان كذا سابقا جرى فيه الاستصحاب و إن كان المشار إليه لا يعلم بالتدقيق أو بملاحظة الأدلّة كونه موضوعا، بل علم عدمه.» تا آخر عبارت.

ببینید من تصورم این هست که مراد شیخ از لسان دلیل صورت ظاهری دلیل است. صورت ظاهری دلیل گاهی اوقات، ما در دلیل یک موضوع داریم، یک محمول داریم یک ظرف حکم داریم. صورت ظاهری اینهاست دیگر. یک موقعی آن عنوان زائله وصف الموضوع است، یک موقع شرط الحکم است. ایشان بین وصف الموضوع که در قضیه اخذ شده است با شرط قضیه فرق گذاشته. هر چند به تناسبات حکم و موضوع عرف اینها را نحوۀ دخالتش در حکم را یکسان ممکن است ببیند. و آن تغیر را در هر دوی اینها وقتی لحاظ می‌کند علت حیثیت تعلیلیه می‌داند نه حیثیت تقییدیه به اصطلاح آقایان. یعنی الماء المتغیر وقتی می‌خواهد قضیۀ متیقنه و مشکوکه را تنظیم کند می‌گوید هذا الماء کان نجسا و الآن کما کان. به تعبیر دیگر ما لازم نیست در لا تنقض الیقین. ما این چیزی که می‌خواهیم بگوییم یک مطلبی را اینجا عرض بکنم. ما دو تا قضیه داریم. یک قضیه‌ای که الماء متغیر نجس داریم، یک قضیۀ لا تنقض الیقین بالشک داریم. این لا تنقض الیقین بالشک برای این که بفهمیم قضیۀ متیقنه و مشکوکه کدام است لازم نیست مراجعه کنید به الماء المتغیر نجس. ممکن است دو قضیه باشد، الماء المتغیر نجسٌ و الماء نجس اذا تغیر، ولی هر دوی اینها را وقتی می‌خواهیم نقض یقین به شک را تحلیل کنیم به یک شکل واحد عرف تعبیر بکند. بگوید هذا الماء کان نجسا و الآن کما کان. ولو هر دوشان، این که به این هذا اشاره می‌کند به دلیل همان تناسبات حکم موضوعی هست که منشأ می‌شود که نجاست را بر این تناسبات حکم و موضوع در این که در قضیه به چه شکل اخذ شده به آن کار ندارد. این که آقایان می‌گویند که عرف در فهم موضوع دخالت دارد. فهم موضوعی که این وصف موضوع یا شرط موضوع هست، در صورت بندی ظاهریه، در آن چیزی که از جهت نحوی وصف مبتدا هست با چیزی که شرط هست فرق ندارد. عرف اینجا کاره‌ای نیست دیگر. شیخ بحثش این است که از جهت نحوی اگر آن قید زائل وصف موضوع باشد آنجا استصحاب جاری نیست. اگر از جهت نحوی ظرف باشد، یعنی ظرف ادبی، شرط باشد، اذا باشد، اذا شرط است، ظرف است، اینجوری تعبیر می‌کند. ربطی اصلاً به بحث‌هایی که آقایان مطرح می‌کنند، عرف نظرش در تشخیص موضوع، در تشخیص دلیل دخالت دارد و دخالت ندارد و شیخ اصلاً بحث‌هایش این نیست. در این تبیینی که هست روشن هست که این که از جهت ادبی موضوع باشد یا محمول باشد دخالت ندارد. وصف باشد. این مهم نیست که. مهم این است که عرفاً حیثیت تقییدیه است یا حیثیت تعلیلیه. یک موقعی این عنوان علت هست برای ثبوت حکم بر ذات موضوع. حالا کار ندارم آن اشکالاتی که حاج آقا مطرح می‌کنند که اینجاها شما فقط موضوع را در نظر گرفتید، محمول را در نظر نگرفتید، باید محمول را هم در نظر بگیرید. آن اشکالات را کنار بگذارید، ولی کلام مرحوم شیخ این است، ایشان می‌گوید که در موضوع برای تشخیصش بین وصف مبتداء و ظرف خبر فرق نباید گذاشت. به این که تشخیص این که این وصف مبتداست یا ظرف خبر هست به عرف ربطی ندارد، تناسب حکم و موضوع اینجا دخالت ندارد. و من فکر می‌کنم مرحوم آقاضیاء مرادش همین است، یک قدری عبارت یک جورهایی است. ولی اگر مراد مرحوم آقاضیاء همین باشد مرحبا للوفاق، و الا به نظر می‌رسد که عبارت مرحوم شیخ اصلاً ربطی به این، اصلاً اشکال جا ندارد. مرحوم چیز خیلی روی این هم، مرحوم آقای صدر، کلام آقای صدر را ملاحظه بفرمایید ما بعد از ظهر ان شاء الله بحث آقای صدر را در مورد این، مباحث را شما ملاحظه بفرمایید. ایشان روی این بحث هم خیلی تکیه دارد، این را ملاحظه بفرمایید و فردا در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان